کودکی از گذشته تاکنون
چطور تربیت کنیم؟!
در ضرورت «تربیت جدید» کودکان
خلأهای ارتباطی کودکان امروز
بچه‌های امروز در آینده دو نسل متفاوت خواهند بود
لزوم تغییر در روش‌های تربیتی کودکان
بازسازی روش‌های گذشته و هماهنگی باداده‌های امروز
خلأ تصمیم‌گیری
عدم تعادل بین داده‌ها و خواست‌ها از کودکان

در صفحه ۱۲ بخوانید...
در «شاهین، فوتبال اولویت آخر بود» | ابراهیم آشتیانی
خاطره مشترک برای همه ما | غلامرضا امامی
دودی که به چشم ما می‌رود | شهلا کاظمی‌پور
و...

بحث‌هایی در نقد و آسیب‌شناسی تعلیم و تربیت کودکان امروز در جامعه ایرانی - پرونده دوم

باید تغییر را بپذیریم

صفحه ۱۲

کودکی از گذشته تاکنون

جعفر ابراهیمی(شاهد)
شاعر کودک

بچه‌های امروزی به‌خصوص کودکان در وضع بد و نابسامانی به‌سر می‌برند. در فضای زندگی آنها چند هوایی حاکم است و این مساله نسبت به گذشته‌ها تفاوت دارد. آنها در خانواده با مسائلی مواجه اند که در مدرسه فضایی متفاوت از آن را مشاهده می‌کنند.

یکی از مشکلاتی که چنین فضایی را در زندگی آنها به‌وجود آورده، از بین رفتن بافت سنتی در خانواده‌هاست. دیگر پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها در خانه نیستند و مثل گذشته اقوام به یکدیگر نزدیک نیستند و هم چنین نقش پدر و مادرها هم با گذشته متفاوت است. در گذشته تربیت‌ها عمدتا به دست پدربزرگ و مادربزرگ‌ها صورت می‌گرفت و پدر و مادر کمتر وقت می‌گذاشتند.

قصه‌ها و افسانه‌هایی که پدربزرگ و مادربزرگ برای بچه‌ها می‌گفتند مسائل تربیتی بچه‌ها را در گذر زمان برایشان حل می‌کرد و احساس عاطفی‌شان در خانواده‌ای گرم و صمیمی شکل می‌گرفت و آنها محبت را در محیط خانواده می‌آموختند. در حال حاضر پدر و مادرها آن‌قدر درگیر شغل‌هایشان هستند که تربیت کودکان به مهدهای کودک سپرده می‌شود. والدین کمتر فرصت دارند که با بچه‌ها گفت‌وگو کنند و به سوال‌هایشان جواب دهند. آنها سعی می‌کنند با مفری مثل کارتون‌ها و بازی‌های کامپیوتری بچه‌ها را از سر خود باز کنند. چیزی که آنها را دور از اجتماع و دیگران بار می آورد و بچه ها به جای مواجه شدن با مردم، در محیط‌های کوچک و منزوی بزرگ می شوند.

مساله دیگر دورشدن بچه‌ها از طبیعت و اشیای طبیعی مثل سنگ، خاک، درخت و چوب است که در گذشته شخصیت بچه‌ها را در بازی‌ها شکل می‌دادند. امروزه در شهرها و حتی روستاها، بچه‌ها کمتر با اشیای طبیعی سر و کار دارند. اکثرا در آپارتمان‌ها زندگی می‌کنند و افراد دیگر مثل همسایه‌ها برایشان غریبه‌اند. بچه ها دیگر کمتر با یکدیگر و در حیاط و کوچه بازی می کنند و اغلب به بازی های رایانه ای وابسته اند.

در روز جهانی کودک امسال برای برنامه‌ای به راه‌آهن رفتیم که حدود ۴۰۰ کودک و تعدادی شاعر و نویسنده حضور داشتند و آن‌جا با بچه‌ها حرف می‌زدیم و به عنوان نویسندگان و شاعران کودک و نوجوان با آنها از نزدیک معاشرت می‌کردیم. این بهانه‌ای شد تا من به محله دوران نوجوانی‌ام سری بزنم و دیدم آن محله جزء معدود جاهایی است که از گذشته تاکنون دست نخورده باقی مانده است. هیچ خانه دوطبقه‌ای، حتی سه‌طبقه نشده بود و پیرزن‌ها مثل گذشته کوچه را آب و جارو کرده بودند و همسایه‌ها هنوز با هم رفت‌وآمد داشتند. وقتی این تصویر را در مقابل تصویر کنونی زندگی بچه ها قرار بدهیم متوجه می‌شویم که زندگی امروز آنها که تربیت شان را شکل می دهد چقدر از گذشته متفاوت است. در آپارتمان‌های کنونی چنین امکانی برای معاشرت با همسایه‌ها نیست. حتی دو واحد روبه‌رو ارتباط خیلی کمی با هم دارند. خانه برای بچه‌ها یک قفس است و اگر هم بخواهند بازی یا سر و صدا کنند، باید نگران همسایه‌ها باشند.

امکانات رفاهی این‌روزها نیز بخش زیادی از خلاقیت بچه‌ها را از بین می‌برد، بعضی از خانواده‌ها هنوز هم سلیقه به خرج می‌دهند و با همان روش‌های قدیمی سعی می کنند خلاقیت بچه‌ها را زنده نگه دارند. به خاطر دارم که مادرم با دو قطعه چوب، یک دکمه بزرگ و مقداری پارچه برای خواهرم عروسکی ساخته بود. وقتی مشغول ساختن آن بود، من و خواهرم تماشا می کردیم و حاصل دسترنج او برای ما مثل عروسکی زنده بود که از آن مراقبت می کردیم. روزی که آن عروسک شکست خواهرم می‌گفت، عروسک مرده است و ما آن را دفن کردیم. الان اگر سر یک عروسک خریداری شده را هم جدا کنند برای بچه‌ها ناراحتی نیست. می‌دانند که اگر خراب شد می‌توانند بهترش را بخرند. ما با سختی و صرف زمان زیاد باداداک می‌ساختیم و برایمان ارزش بیشتری داشت. بچه‌ها الان خیلی راحت همه‌چیز را به دست می‌آورند. این چیزهاست که ذهن بچه‌ها را تنبل می کند، اگرچه تکنولوژی‌ها باعث شده بینش و اطلاعات آنها بیشتر شود اما اغلب احساس خمودگی دارند چون انرژی کودکان به صورت حرکات بدنی و بازی‌ها خیلی کم بروز پیدا می کند. این حرف به معنای مخالفت با مدرنیته نیست اما هیجانات روحیه بچه‌ها باید برآورده شود.

در گذشته این بـا قصه‌ها و افسانه‌های جادویی که پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها می‌گفتند ایجاد می‌شد. در این افسانه‌ها که اغلب یک آدم خوب و یک آدم بد بود که آدم خوب گرفتار می‌شد اما درنهایت خوبی پیروز می‌شد. این می‌توانست هیجانات درونی بچه‌ها را بروز دهد و آنها را به خیالات وادارد و ناراحتی‌های عصبی را با همذات‌پنداری با آنها التیام دهند.

در گذشته به‌خصوص زمان قبل از انقلاب، خانواده‌ها به رژیم اعتماد نداشتند و مراقب بودند که بچه‌ها در مدرسه چیز بدی یاد نگیرند و سعی می کردند خودشان ضربه‌های آموزشی ممکن از مدرسه را تعدیل کنند. همین باعث می‌شد بیشتر با بچه‌ها دمخور باشند. اما بعد از انقلاب به دلیل اعتمادی که به سیستم آموزشی داشتند، بچه‌ها را بیشتر رها کردند و خانواده‌ای که می‌تواند مهم‌ترین نقش تربیتی را داشته باشد به سایه مهدهای کودک و مدارس رفته است. چیزهایی که بچه‌ها را با موضوعات و دیدگاه‌های متفاد مواجه می‌کند. به‌خصوص بچه‌های دبستانی که با چیزهای عجیب و غریبی روبه‌رو می‌شوند که ممکن است جالب نباشد.

نبودن دوست و تک‌فرزندی که دارد شکل می‌گیرد از کاستی‌های دیگر زندگی امروز بچه‌هاست. در گذشته بچه‌های بزرگتر مراقب بچه‌های کوچکتر بودند اما تک‌فرزندی باعث شده که بچه‌ها احساس غربت کنند و بعد از مدتی خانواده‌ها نه عمو دارند و نه خاله.

مساله دیگر فضیه اینترنت است که اگر خانواده‌ها به آن توجه نکنند، می‌تواند مضراتی داشته باشد و ذهن بچه‌ها را تنبل بارببارد. آن زمان ها برای پیدا کردن پاسخ سوال‌هایمان با ادامه یک شعر مجبور بودیم کتاب‌ها را زیر و رو کنیم و از همه بپرسیم و این باعث می‌شد بدون این‌که به این پروسه فکر کنیم بـا چیزهای بیشتر آشنا شـویم و چیزهای بیشـتری یاد بگیریم.

یکـی از چیزهایـی کـه در آن زمـان مـا و نسل‌های بعدی‌مان را سرگرم می کرد، کتاب و مجله بود. داستان‌ها و شعرهای جذاب و آموزنده زیاد دم‌دستمان بود.

کتاب قصاسی دارد که هیچ رسانه دیگری ندارد امـا الان به مرحلـه‌ای رسیده‌ایم که کتاب کمتر خوانده می‌شود. درسال ۶۰ تیراژ کتاب‌ها در ایران ۲۰ هزار نسخه بود و همان زمـان کانون پرورش فکری با ۵۰ هزار نسـخه کتاب منتشـر می کـرد، با این کـه جمعیت و به‌تبـع آن مخاطبان از حالا کمتـر بودند. الان با جمعیت بالای ۷۰میلیـون، تیراژها گاهی به ۵۰۰ یا حتی ۲۰۰نسـخه می‌رسـد و حتی در کانون پرورش فکری نیز بیش از ۵۰۰۰ نسخه کتابی منتشـر نمی شود. این نشـان می‌دهد کتاب هیـچ خوانندگانی ندارد. کسـی به‌عنوان انتخاب کتاب نمی‌خرد. ایـن اتفاقی که افتاده بایـد در درازمدت حل شـود و انگیـزه کتاب خواندن و اعتماد به‌نفس برای کودکان نسـل آینده ایجاد شود.

> **ما با سـختی و صرف زمان زیاد باداداک می‌ساختیم و برایمان ارزش بیشتری داشت. بچه‌ها الان خیلی راحت همه‌چیز را به دست می‌آورند. این چیزهاست که ذهن بچه‌ها را تنبـل می‌کند، اگرچـه تکنولوژی‌ها باعث شـده بینـش و اطلاعـات آنها بیشـتر شـود اما اغلب احسـاس خمودگی دارند چون انـرژی کودکان به صورت حـرکات بدنی و بازی‌ها خیلی کم بروز پیدا می‌کند.**
>
> **نبودن دوست و تک‌فرزنـدی که دارد شـکل می‌گیرد از کاسـتی‌های دیگر زندگی امروز بچه‌هاست. در گذشـته بچه‌های بزرگتر مراقب بچه‌های کوچکتر بودند اما تک‌فرزندی باعث شـده که بچه‌ها احسـاس غربت کنند و بعد از مدتی خانواده‌ها نه عمو دارند و نه خاله.**
>
> **قصه‌ها و افسـانه‌هایی که پدربزرگ و مادربزرگ بـرای بچه‌ها می‌گفتند مسـائل تربیتی بچه‌هـا را در گـذر زمان برایشـان حل می‌کرد و احسـاس عاطفی‌شـان در خانواده‌ای گرم و صمیمی شـکل می‌گرفت و آنها محبت را در محیط خانـواده می‌آموختند. در حال حاضر پـدر و مادرها آن‌قدر در گیر شغل‌هایشان هستند که تربیت کودکان به مهدهای کودک سپرده می‌شود.**

یادداشت ۱

در ضرورت «تربیت جدید» کودکان

محمدعلی‌پیوند
استاددانشگاه

تعلیم و تربیت یکی از ویژگی‌های فرهنگی ایرانیـان بـوده و هسـت. چنانچه بـه تاریخ فرهنگی‌مان نـگاه کنیـم خواهیـم دید که مردمان ایران‌زمین به تربیت فرزندانشان همت می‌گمارده و آنها را به مکتبخانه‌هامی‌فرستادند و همچنین معلم خصوصی برای آنها استخدام می‌کردند.

در گذشـته پدران برای تربیت فرزندانشان وقت بسـیاری را صرف می‌کردند، البته این تقسـیم کار نیز بین اولیاء (پـدران و مـادران) وجود داشت یعنی پسرها بیشتر تحت تعلیم و تربیت پدرها رشد و نمو پیدا می‌کردند و از نصایح و دسـتورات آن بهره می‌گرفتند. فرزندان در بیشـتر مکان‌هـا در کنـار پدربودنـد و از راه و رسمشان پند می‌گرفتند. دختران در کنـار مادران و زیرنظر آنهابزرگ می‌شدند و طبق دسـتورالعمل آنها عمل می‌کردند.

> **دانشمندان و صاحب‌نظرانی مانند «چامسکی» جامعه بشری را پویا می‌دانند. به‌نظر آنها هیچ جامعه‌ای به عقب باز نمی‌گردد، حتی ایستا باقی نمی‌ماند همه در حال تغییر و رو به جلو در حرکت هستند**

شـرایط و وضـع و موقعیت‌ها در سـاز و‌ندگی کودکان دخیل بوده و هسـت. دانشـمندان و صاحب‌نظران مانند «چامسکی» جامعه بشری را پویا می‌دانند. به‌نظر آنها هیچ جامعه‌ای به عقب باز نمی‌گردد، حتی ایسـتا باقی نمی‌ماند همه در حال تغییر و رو به جلو در حرکت هستند. با پیشرفت و توسعه تکنولوژی و فناوری جوامع نیز دگرگون می‌شـوند. شـاید بیـان این‌که تکنولوژی و فناوری چه ربطی به تعلیم و تربیت دارد سوالی عوامانه باشد، زیرا این دو خود باعث آن نیستند، اما شرایطی که دراثر آنها جامعه را متحول کرده بر زندگی انسان‌ها تأثیر گذاشته است. در گذشته رسانه‌ها به‌خصوص رسانه‌های سمعی - بصری چقدر زندگی شـبانه‌روز ما را پر و تکمیل می‌کردند؟ آنها زمان مشخصی را در اختیار داشتند پس اوقات بدون حضور آنها همیشه وجود داشت. اما امروز رسانه‌ها لحظات شبانه‌روز ما را پر می‌کنند، جـای خالی برای اوقات‌فراغت یا تصمیم‌گیری نمی‌گذارند.

پدر و مادر یا لااقل یکی ازاین گوهران شـب چراغ، همیشه در کنار کودکان حضور داشتند. یعنی هنگامـی که پـدر برای کسـب روزی حلال بیرون از محیط خانه بسر می‌برد، مادر، فرزنـدان را در آغوش خود نگهـداری می‌کرد و پندهای مادرانه را به آنهـا انتقال می‌داد. هم اوضاع مالی و اقتصادی خوب بود هم توقعات در حد قابل توجهی بین مردم نمود داشت، مردم به درآمد خود قانع بودند و هم دسـت کمک و یاری بهم می‌دادند. آبرو، شرف، حیاو پاکدامنی سرلوحه زندگی همگان بـود خانواده‌هـا سـعی می‌کردنـد سـلامت زندگـی کننـد، بـرای به‌دسـت آوردن روزی هر راهـی را نمی‌رفتند، برای مثال خوبـی افراد می‌گفتند فلانی سرسفره پـدر و مادر بزرگ شـده اسـت پدر و مـادر اولیاء مـا هسـتند. دیـروز و امروز ندارد، آنها سـعی می‌کنندبرای فرزندانشان شرایط مناسب و خوبی را محیا کنند آنهـا رادر وضعیت‌هـای خـوب تربیت کنند اما همان‌طوری که قبلا عنوان شد موقعیت‌ها در تعلیم و تربیت ما تأثیر گذارند.

اوضاع و احـوال اقتصادی در شـرایط امروز به گونه‌ای اسـت که اولیاء (پدر و مادر) هردو در گیر اشتغال روزمره هسـتند فرزندان با تحت سرپرستی اقوام یا مکان‌های تربیتی دیگر مثل مهدکودک‌ها و... بسـر می‌برند. هنگامی که از محل کار به سوی خانه باز می گردند، خسته و بی‌حوصله هسـتند، بیشتر از آن که به فکر تعلیم و تربیت باشند به فکر تغذیه و سلامتی فرزندان هسـتند و این گونه اسـت که کم‌کم ادب و تربیت به فراموشی سپرده می‌شود و هدف فقط کسب درآمد و اداره فرزندان در جهت سرپناه، تغذیه، پوشش، تهیه لباس و تحصیل آنها می‌شود.

ادامه در صفحه ۱۰